

اصول

بحث در تنبیه پنجم استصحاب بود.

مرور بحث

شبهه موضوعیه را بحث کردیم، که شبهه موضوعیه در بحث مکان و زمان بود، بحث زمان و ملحقات زمان بحث شد.

بحث شد که نمی داند غروب شده یا نه، یعنی شبهه موضوعیه است نه اینکه نمی داند "غروب" چه هست؟ بلکه می داند غروب، استتار قرص است اما الان نمی داند شده است یا نه.

اشکالی بود که آیا می تواند "بقای نهار" را استصحاب کند یا نه، عده ای مثل آقای خوبی و غیره گفتند بله می شود و اشکالی ندارد، بحث روی دو عنوان "صلاة" و استصحاب "بقای نهار" است. صلاة مغرب را نخوانده لذا "نهار" را استصحاب می کنیم و اینها به نحو ترکیب است و حل می شود.

اشکال شد که ما "صلاة فی النهار" می خواهیم نه "صلاة" و "نهار" به نحو ترکیب، لذا استصحاب "نهار" ثابت نمی کند که هذه الصلاة "فی النهار"، یعنی ظرفیت را اثبات نمی کند.

ما روایات را آوردیم و از نظر روایات بررسی کردیم و دیدیم درست است و به این نحو حل شد که ما "فی النهار" می خواهیم.

که ما گفتیم هر چند که شارع ظرفیت أخذ کرده است، اما معیار در باب استصحاب، فهم عرف است. عرف، زمان را به نحو ترکیب می بیند، یعنی "نهار" می بیند و "نماز"، چون "نهار" وصف "صلاة" نیست، بلکه عرف "صلاة" را وصف "مصلی" می داند، "نهار" را هم ظرف زمان می داند.

مثال هم زدیم به "تغیر"، شارع می گوید "الماء المتغیر" وصف است اما عرف می گوید "تغیر" از حالات است.

درست است که شارع دلیل را روی "الماء المتغیر" برده و حالا هم "تغیر" رفته است و پس موضوع نیست، اما باید بگوییم موضوع، دلیلاً نیست، اما عرفاً موضوع هست و آب موضوع است و "تغیر" از حالات است. یعنی این آب، همان آب است و موضوع عوض نشده است و فقط حالش عوض شده است، قبلاً این رنگ را داشت و الان رنگ دیگری دارد.

با اینکه در دلیل "تغیر" أخذ شده است، عرف موضوع را یکی می داند.

لذا گفتیم با اینکه در دلیل، ظرفیت أخذ شده است اما موضوع به نحو ترکیب بود، چرا که عرف، زمان را وصف نمی بیند، و زمان را مقوم صلاة نمی داند.

تنبيه پنجم استصحاب در شبهه حکمیه

بحث دیگری که داریم شبهه حکمیه است.

شبهه حکمیه ای که منشأ آن شبهه مفهومیه است

گاهی منشأ شبهه حکمیه، شبهه مفهومیه است، و گاهی هم منشأ آن تعارض دلیل است.

برای شبهه مفهومیه به غروب مثال زدند و بحث کردند که در شبهات مفهومیه آیا استصحاب جاری می شود یا نه که خودش معرکه آراء است و مبنا می خواهد.

مثلا ما شک می کنیم که غروب، استتار قرص است یا ذهاب حمرة یعنی حمرة مشرقیه بیاید و از روی سرمان بگذرد، حالا ما شک می کنیم و شبهه مفهومیه است که آیا غروب، به استتار قرص است، یا به ذهاب حمرة. آیا اینجا می توانیم بقای نهار را استصحاب بکنیم؟ یا می توانیم استصحاب کنیم که هنوز غروب نشده است؟ اینجا سه مبنا داریم.

مبنای اول در استصحاب در شبهه مفهومیه

یک مبنا این است که ما غروب را استصحاب می کنیم، به این معنا که ما واقع غروب را مورد ملاحظه قرار می دهیم، که این را از مبانی منهج آوردیم، یعنی بالاخره اینجا یک واقعی هست. آن واقع غروب، آیا با استتار محقق شد یا نه؟ استصحاب می کنیم که آن واقع غروب محقق نشده است. برای این می گوید واقع غروب که چون مفهوم غروب، موضوع حکم نیست، بلکه آنچه موضوع حکم است، واقع غروب است و احکام همیشه روی واقع می رود.

واقع غروب که شارع موضوع حکم قرار داده است، آیا با استتار محقق شده است یا نه؟ عدم آن را استصحاب می کنیم.

مبنای دوم

مشهور می گویند این استصحاب اصلا جا ندارد.

مشهور می گوید واقع غروب یا استتار است، یا ذهاب حمرة است، استتار قطعا شده و شک ندارم، ذهاب حمرة هم که قطعا نیامده است، پس چرا باید بگویم درباره واقع غروب که من شک دارم، بنابراین شما در "انطباق المفهوم" شک داری و نمی دانی که آن مفهوم غروب آیا بر این منطبق است یا بر دیگری و إلا واقع غروب، و رای استتار قرص و و رای حمرة چیزی نیست.

واقع در اینجا آنچه که موجود در خارج است، می باشد. موجود در خارج، یا استتار است که قطع داریم شده است، یا ذهاب حمزه است که قطع داریم که نشده است، پس نسبت به واقع من شک ندارم، آنچه که من شک داریم مفهوم است که بر کدامیک بر اینها منطبق است، لذا مشهور می گویند اینجا استصحاب نیست چرا که یکی را قطعاً می دانم رفته است و یکی را قطعاً می دانم که نیامده است. یعنی در مفهوم شک داریم که بر کدامیک منطبق است و مفهوم هم موضوع حکم نیست و آنچه مشکوک است، مفهوم است و اینجا شبهه مفهومی است که مفهوم غروب بر کدامیک منطبق می شود. واقع غروب موضوع حکم است و واقع غروب هم یا این است و یا دیگری، و حالت ثالثی ندارم که شما بگویید واقع غروب مشکوک است و استصحاب بکنی که محقق نشده است، لذا مشهور نظرشان بر این است که استصحاب در شبهات مفهومی نداریم که این مبنای دوم است.

مبنای سوم

مبنای سوم هم مبنای آقا ضیاء و آقای حکیم است، که ما در شبهات مفهومی گرچه استصحاب موضوعی نداریم اما استصحاب حکمی داریم. استصحاب حکمی، وجوب نماز است، نماز بر من واجب بود، "إذا زالت الشمس صل"، نمی دانم آن وجوب هنوز هست یا نه، بقای آن حکم را استصحاب می کنم و وجوب باقی است، اگر بقای وجوب را استصحاب بکنم، پس من موظف هستم. اگر هم استصحاب نکنی، اشتغال برقرار است. اگر استصحاب را جاری بدانی، استصحاب بقای وجوب جاری می شود و اگر جاری ندانی، اشتغال جاری است و قاعده اشتغال می گوید باید نماز را بخوانی.

اشکال استاد کاهانی بر استصحاب شبهه مفهومی

اشکالی که بر این استصحاب می کنند این است که وقتی موضوع، مشخص نباشد، شبهه مصداقیه لا تنقض می شود، چون موضوع قبلی که قطعاً رفته است و وحدت موضوع محرز نشده است و نمی دانم موضوع چیست، و تا موضوع را ندانستم و موضوع محرز نباشد، حکم وجوب کجا می خواهد بار شود؟ لذا شبهه مصداقیه لا تنقض می شود، چون باید موضوع محرز شده باشد، چرا که غایت حکم، غروب است و شما بعد از غروب هم می خواهی وجوب بیاوری در حالی که موضوع عوض شده است، لذا شبهه مصداقیه لا تنقض می شود. چون احتمال تبدل موضوع است، تا احتمال تبدل موضوع آمد، شبهه مصداقیه لا تنقض می شود، چون باید موضوع محفوظ باشد.

مستشکل: ...

جواب: استصحاب وجوب را اشتغال درست می کند. لذا اثر اشتغال است و امثال درست می کند.

استصحاب وجوب نمی تواند ثابت کند که وقت هست، بلکه فقط می گوید وجوب هست و نمی تواند بگوید پس وقت هم هست.

اما اشکال این است که استصحاب جا ندارد.

پس در نتیجه اینجا نه استصحاب موضوعی می توانم جاری کنم و نه استصحاب حکمی.

شبهه حکمیه ای که منشأ آن تعارض خبر است

فرع بعدی شبهه حکمیه ای است که منشأ آن تعارض خبر است، مثالی که زدند مسئله "انتصاف اللیل" است. آیا آخر وقت نماز به "انتصاف اللیل" است؟ یا آخر وقت نماز به "طلوع فجر" است؟ یا تفصیل است؟

منشأ این اختلاف، اختلاف روایات است.

سه دسته روایت

سه دسته روایات داریم.

دسته اول

یک دسته می گوید " وَ غَسَقَ اللَّيْلُ هُوَ اَنْتِصَافُهُ "، یعنی "أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل" و "غسق الليل انتصافه"، پس سنت مشخص کرد که از زوال شمس تا غسق اللیل، نماز هست و غسق اللیل را فرمود "انتصافه"، و در ادامه فرمود " و قران الفجر". لذا این بیان کرد که غسق اللیل انتصافه، پس با انتصاف، نماز مغرب و عشا تمام می شود و بعد از آن مطلقاً قضا است.

دسته دوم

روایات دیگری هست که می گوید وقت نماز، تا طلوع فجر امتداد دارد، یعنی روایت می گوید مطلقاً ادا است تا طلوع فجر.

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَفُوتُ الصَّلَاةَ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ لَا تَفُوتُ صَلَاةَ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ وَ لَا صَلَاةَ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وَ لَا صَلَاةَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ^۲

صلاة در شب، عشا را هم گرفته است و همه، زمانش تا طلوع فجر است. پس این روایت، در مقابل آیه مطلق است، آیه فرمود "غسق اللیل" و روایت مطلقاً می گوید "إلى طلوع الفجر"

دسته سوم

روایات دیگری داریم درباره ناسی و نائم و حائض، سه روایت درباره حائض است و یک روایت درباره ناسی و یک روایت درباره نائم.

می فرمایند نماز کسی که فراموش کرده است ادا است تا طلوع فجر.

^۱ - کافی، ج ۳، ص ۲۷۱

^۲ - الاستبصار، ج ۱، ص ۲۶۰

برای نائم بالخصوص نص داریم و برای ناسی بالخصوص نص داریم و برای حائض هم بالخصوص نص داریم.

در مورد عذر های دیگر بحث است، مثلاً در مورد "عامد" بحث است. مرحوم سید فرمودند که اگر "عامد" عمداً نخوانده، معصیت کرده است و باید اداً بخواند.

نظر سید یزدی و جمع بین روایات

عن السيد اليزدي: "منتهى الوقت للعشاء انتصاف الليل للمختار و أمّا المضطرّ لنومٍ أو نسيانٍ أو حيضٍ"^۳ و در ادامه الغاء خصوصیت می کنند و می گویند هر عذر دیگری هم باشد همین است، "أو نحو ذلك من أحوال الإضطراب فيمتدّ وقتها إلى طلوع الفجر و الأقوى أنّ العامد للتأخير إلى نصف الليل أيضا كذلك أي يمتد وقته إلى الفجر و إن كان آثما بالتأخير"^۴

حرف سید این است که عامد، با تأخیر معصیت کرده است و حکم را به عامد توسعه داده است. و سید اینگونه بین روایت جمع کرده است که "عسق الليل انتصافه" یعنی در حالتی است که با اختیار است.

بنابراین سه دسته روایت شد، دسته سوم در حقیقت می گوید "المعذور يمتدّ إلى طلوع الفجر".

دسته اول و دوم روایات، مطلق بودند که دسته اول می گفت "عسق الليل انتصافه" و مضطر و غیر مضطر ندارد، و دسته دوم گفت نماز تا طلوع فجر امتداد دارد و عمد و اختیار ندارد.

بررسی روایات

روایات دسته سوم با روایات دسته دوم که می گوید نماز تا طلوع فجر امتداد دارد، تعارض ندارد، چرا که روایات دسته دوم می گوید چه معذور باشی و چه نباشی، نماز تا طلوع فجر امتداد دارد، لذا تعارض و دعوا ندارند و با هم موافقند و مثبتین هستند.

جمع روایت با استفاده از مبنای انقلاب نسبت

اما روایات دسته سوم با روایات دسته اول، تعارض و دعوا دارد و آن را تقييد می زند، و تا اینکه آن را تقييد زد، روایت دسته اول می شود خاص و با انقلاب نسبت، مقید به "مختار" می شود، و به دنبال آن روایت دسته دوم مقید به "غیر مختار" می شود، چرا که در غیر اینصورت موردی برای آن نمی ماند، چرا که با خارج کردن معذور و مختار، موردی برای دسته دوم روایت نمی ماند.

اگر نظر تان باشد، نظر ما هم انقلاب نسبت بود، هر چند استادنا منکر هستند.

^۳ - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج ۱، ص ۵۱۷
^۴ - همان

با مبنای انقلاب نسبت، نتیجه این است که عامد و مختار وقتش تا نصف شب است.

حال نوعاً اینجا فقها مثل سید در عروه الغای خصوصیت کردند و می گویند نائم و ناسی و حائض، خصوصیت ندارد، حال اگر کسی نتواند الغای خصوصیت کند، اختصاص به همین سه مورد می دهد و در ما بقی احتیاط می کند و می گوید باید ما فی الذمه آورده شود و در سه موردی که نص داریم اداها آورده شود.

در نتیجه یا الغای خصوصیت می کند و در ادامه می گوید همه را اداً بیاور، و یا الغای خصوصیت نمی کند و می گوید در غیر نوم و نسیان و حیض، احتیاطاً ما فی الذمه بیاورد.

مستشکل: ...

جواب: فرمود " لَا تَقُوتُ الصَّلَاةُ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ لَا تَقُوتُ صَلَاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيْبَ الشَّمْسُ وَ لَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ " به قرینه مقابله منظور از صلاة اللیل نماز مغرب و عشاء است، هر چند نوافل را هم می گیرد.

مستشکل: ...

جواب: روایت اول نسبت به مختار و غیر مختار، مطلق است.

مستشکل: ...

جواب: به قرینه مقابله می فهمیم صلاة اللیل هم مغرب و عشاء را می گیرد و هم نوافل را.

جمع روایت بامبنای مخالف انقلاب نسبت

اگر چنانچه مبنایمان انقلاب نسبت نباشد، اگر از خود آیه استفاده کردیم که "عسق اللیل" نهایت تاریکی است، روایت عبید بن زراره مخالف کتاب می شود. اما اگر از روایت استفاده کردیم، با مفسرش معارض است و وقتی معروض شد می رود باب مرجحات.

یعنی اگر تفسیر امام که فرمود "عسق اللیل انتصافه" نبود، و از خود آیه استفاده کردی و با مراجعه به لغت عسق اللیل را نهایت تاریکی معنا کردی، معنای انتصاف می دهد، یعنی نهایت ظلمت و تاریکی، انتصاف است، و از آنجا به بعد ظلمت، شروع به کم شدن می کند.

پس در مورد "عسق اللیل" اگر روایت نبود، معنای انتصاف می داد یعنی انتهای ظلمت.

مستشکل: ...

جواب: محال است که غسق اللیل، زمان ثابتی باشد، مثل حرارت زمین می ماند، همانطو که کم کم خورشید دور می شود، حرارت هم کم می شود و سرما می آید، تاریکی هم همین است. یعنی قطعا به تدریج نور کم می شود.

اخباری می گوید ظهور جزء متشابهات است اما اصولی می گوید ظهور جزء محکومات است و نص را هم متفقا همه می گویند جزء محکومات است و دعوایشان در ظهورات است در حالی که بیشتر قران هم ظهورات است و ما می گوییم وقتی می گوید روایت را بر قران عرضه کن یعنی عرضه کن چه بر ظهور و چه بر نصوص، لذا اگر به قران مراجعه کردیم و با استفاده از لغت ظهور مفهومی "غسق اللیل" را یافتیم و گفتیم معنای انتصاف اللیل می دهد، که روایت ربطی به ظهور مفهومی ندارد، پس روایت معارض با کتاب می شود. و تا مخالفت با کتاب حاصل شد، فَأَعْرَضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ^۵ و "و كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ، فَهُوَ زُخْرُفٌ^۶".

یعنی دو دسته روایت مابین هستند و مقابل هم هستند و هر دو هم مطلق هستند و لذا روایت ساقط می شود.

اما اگر گفتیم ما هستیم و روایت، معارض دارد، و ابتدا باید روایت معارض ساقط شود و بعد بتواند آیه را تفسیر کند.

یعنی تا معارض هست نمی تواند آیه را تفسیر کند. یعنی یک دسته روایت بالالتزام می گوید مراد آیه این است و دسته دیگر بالالتزام می گوید مراد چیز دیگری است.

بنابراین به مرجحات مراجعه می کنیم.

در رابطه با دسته روایات "معذور" هم کاری با آن نداریم، یعنی بنابر انکار انقلاب نسبت، معذور اصلا طرف معارضه نیست، بلکه دو دسته روایات مطلق با هم معارضه می کنند، حال اگر دسته روایات موافق ماند، روایات معذور هم همان است اما اگر دسه روایات غیر موافق ماند، روایات "معذور" آنها را تخصیص میزند.

مستشکل: اگر مرجحی نبود، با تساقط هر دو آیه مجمل می شود؟

جواب: اگر استظهار نتوانستیم بکنیم، بله مجمل می شود. استظهار بنابر لغت و عرف است. اگر آیه نص باشد هیچ روایتی نمی تواند بگوید مراد از آیه این است و روایت مخالف کتاب می شود، لذا تفسیر فقط در ظواهر است و امام ع مبین آیه می شود و می گوید مراد این است. چرا که نص قطعی است لذا قطعا مراد همین است و غیر از این نمی شود.

در ما نحن فیه هم "غسق اللیل" ظهور است، لذا به استظهار است و امام ع بیان کرد و فرمود "غسق اللیل انتصافه".

بعد از فراغ از اینها اگر شک کردیم چه کنیم؟ یعنی اگر شک کردیم که آیا "انتصاف" است و یا "طلوع فجر" که این را جلسه بعد عرض خواهیم کرد.